

نقد منابع سهل شناسی «سهل بن عبدالله تستری»

سیند محمد منصور طباطبایی

سهل تستری بحق یکی از ارکان تصوف اسلامی است که در ردیف جنید، شبلی و بایزید بسطامی تأثیر فراوان بر تفکر صوفیانه داشته و کمتر کتاب و رساله عرفانی به فارسی یا عربی دیده می‌شود که وامدار سهل و آرای وی نباشد یا دست کم بخشی از سخنان او را نقل نکرده باشد؛ به عبارت دیگر ردپای سهل در اغلب منابع صوفیه به وضوح دیده می‌شود. از میان معاصرین نیز برخی مستشرقین و محققان پژوهش‌هایی درباره سهل و آرای وی داشته‌اند که معرفی و نقد آنها و منابع کهن صوفیه در باب سهل می‌تواند علاقمندان را بکار آید.

منابع مربوط به سهل در این جستار براساس موضوع به پنج دسته تقسیم می‌شود و عبارتند از:

- ۱- رسائل صوفیانه
- ۲- تذکره‌ها یا طبقات رجال صوفیه
- ۳- تواریخ و کتب جغرافی
- ۴- تحقیقات پیرامون سهل (اعم از قدیم و معاصر)
- ۵- مدارک کتابشناسی.

در این مقاله به نقد دو منبع نخست یعنی رسائل صوفیانه و تذکره می‌پردازیم

رسائل صوفیانه

۱- **اللمع**، از ابونصر عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی سراج (م ۳۷۵)

این کتاب به تصحیح نیکلسون به تاریخ ۱۹۱۴ میلادی در مطبعة بریل لیدن به چاپ رسیده است. از قدیمی‌ترین متون صوفیه است که بسیار از اقوال سهل و شاگردان وی بهره جسته است و به گفته باورینگ در این کتاب پس از شبلی و جنید بیشترین نقل قول از سهل است و مجموعاً صد بار (تقریباً) از سهل و شاگردان وی سخن گفته است. برخی از اقوال تفسیری سهل را نیز نقل کرده که به عین الفاظ یا به مضمون در تفسیر موجود است. چنانکه سراج در جای جای کتاب تصریح کرده شخصاً با محمد بن احمد بن سالم بصری (م ۳۵۶) مروج اصلی طریقه سهل ارتباط داشته و بسیاری از معالم و افادات سهل را به نقل از او آورده است. نظر

به قرب زمانی مؤلف با سهل و ارتباط وی با ابن سالم، یقیناً آرای سهل با احتمال تحریف کمتری به دست وی رسیده. قابل ذکر اینکه سراج بیشتر به نقل اقوال محققانه سهل اهتمام داشته و کمتر به حکایات و شرح حال نویسی توجه داشته و از این لحاظ اطلاعات چندانی به ما نمی‌دهد. از جمله شاگردان سهل که سراج از او سخن می‌گوید «ابومحمد اسحاق بن احمد» است؛ وی حکایتی از مشارالیه نقل می‌کند که مستلزم آن است او و استادش هر دو در کیمیاگری دست داشته باشند (اللمع، ص ۳۲۶) مطلبی که در اللمع راجع به سهل آمده و دیگران توجهی بدان نداشته‌اند ماجرای سفر سهل به ازجان است. سراج به نقل از ابویعقوب نهرچوری گوید که ابویعقوب سوسی و سهل تستری در سفری همزمان در ازجان حضور داشته‌اند و سالکی مسأله‌ای بر آن دو عرضه داشت که به محاوره آن دو بر سر پاسخ به آن مرد ختم شد (اللمع، ۱۹۳).

آنچه در اللمع قابل توجه است اینکه اللمع کمتر از صد سال پس از مرگ سهل تألیف شده و حضور پررنگ سهل و آرای او در این کتاب نشان دهنده میزان تأثیرگذاری سهل بر صوفیه پس از او است. با وجودی که اللمع از منابع دست اول و موثق برای شناخت قدماي صوفیه بطور اعم و سهل تستری بطور اخص است، باورینگ در نقد این کتاب گوید: نمی‌توان بر ارزش و درستی مطالب آن تأکید کرد.

۲- قوت القلوب فی معاملات المحبوب

اثر ابوطالب محمد بن علی عطیه مکی (م ۲۸۶) مؤلف قوت القلوب معروفترین نماینده سالمیه و مستقیماً شاگرد احمد بن سالم بصری (م ۳۵۶) است، وی از ابن سالم با وصف «شیخنا» از سهل تستری با وصف «امامنا» و احیاناً «شیخ شیخنا» یاد می‌کند. و بنا به عقیده باورینگ هر گاه سخنی در قوت القلوب با آغاز «قال عالمنا» نقل شد، مقصود سهل تستری است. با توجه به میزان تأثیر سالمیه از آرای و تعالیم سهل و موقعیت خاص ابوطالب در سالمیه و نیز حضور پررنگ تستری در قوت القلوب تا بدانجا که

حدود دویست بار از سهل و آرای او کتاب یاد شده، از کتاب قوت القلوب منبعی معتبر و موفق ساخته است افزون بر اینکه قوت القلوب حاصل سال‌های پختگی و نیمه دوم حیات مکی است.

۳- علم القلوب

اثر دیگر ابوطالب مکی است. وی این کتاب را بعد از قوت القلوب تألیف کرده؛ زیرا در آن از قوت القلوب خود یاد می‌کند. بخش عمده‌ای از این کتاب دارای مفاهیمی رمزآلود و در بیان شوق و وجد صوفیانه و فراست عارفان است که در قوت القلوب نیز نظایر آن بیان شده است. این کتاب مشتمل بر دو بخش است: بخش اول از ص ۴ تا ۱۴۴ مشتمل بر آرای عرفا درباره حکمت، علم و توحید که اغلب مباحث آن با آیات قرآن شروع می‌شود.

و بخش دوم: (از ص ۱۴۴ تا ۲۹۰) به بحث درباره اخلاص، نیت مؤمن و اعمال اختصاص دارد و حاوی مواعظ بسیار است. بهره زیادی از مواعظ و اقوال سهل در علم القلوب نقل شده که در بخش اول اغلب حول دو محور است: ۱- علم و علماء ۲- مبعث رسول الله (ص) و ماهیت آن. مؤلف هنگامی که به بحث درباره علم و علماء می‌پردازد، بخش مهمی از اقوال تفسیری سهل را در باب حقیقت نقل کرده که می‌تواند متمم اقوال سهل در تفسیر باشد.

متأسفانه به نسخه‌ای از این کتاب دست نیافتیم و آنچه ذیل این عنوان ایراد شده اقتباس و ترجمه‌ای بود از گفتار باورینگ در کتاب نگرش عارفانه.

۴- عطف الالف المألوف علی اللام

المعطوف

اثر ابوالحسن علی بن محمد دیلمی (ق ۴) است که گویا معاصر ابوطالب مکی (م ۳۸۶) بود. وی چنانکه از همین متن فهمیده می‌شود، شاگرد ابن حنیف شیرازی (م ۳۷۱) بوده و از ابوالحسن بن بکران بن فضل روایت می‌کند که این شیخ خود از ابوشجاع محمد بن سعدان مقاریضی روایت می‌کند. این کتاب در باب محبت و تحقیق در عشق تألیف شده و آرای فضلا و حکماء و اشارات اهل عرفان در باب عشق را در آن گردآوری و غوامض اقوال را خود تحت تأثیر عنوان «قال صاحب الکتاب» شرح کرده است.

وی در باب چهارم کتاب که اقوال متکلمین در باب محبت را بررسی می‌کند، نظر سهل در موضوع را نقل کرده، و این خود نشانگر چهره کلامی سهل و شهرت وی بدان است. خلاصه

کلام سهیل این است که: خدای را سه نور است؛ اول: نور محمد(ص) ۲- نور آدم ۳- ذریت آدم. و دو نور اخیر از نور محمد(ص) آفریده شد. مؤلف در پایان می‌گوید: لازمه این قول آن است که محبت هر محتبی ناشی از معدن وجود بعد از حق باشد که قلب پاک رسول خدا(ص) است. و قول سهیل در تفسیر آیه کریمه: «لا اله الا الله الذی امنت بنور اسرائیل» را شاهد نظر خود می‌داند و اضافه می‌کند که ایمان فرعون در نفس آخر بدان سبب سود نداشت که از معدن قلب موسی اخذ شده بود. مطلب دیگری که راجع به سهیل آمده نسبت دادن قول «لا اله الا الله» به جسد سهیل است.

۵- سیره ابن الخفیف

از دیگر تصانیف، همین ابوالحسن دیلمی، کتاب سیره ابن الخفیف است که آن را درباره مشایخ طریقت بویژه استاد خویش ابوعبدالله محمدبن خفیف شیرازی (م ۳۷۱) تألیف کرده. تصویری که دیلمی از سهیل در این کتاب ارائه داده، نشان از ارتباط سهیل و صوفیان فارس است. متأسفانه به نسخه‌ای از این عنوان دست نیافتیم. و ناچار از مقاله باورینگ استفاده شد.

۶- التعرف لمذهب اهل التصوف، اثر

ابوبکر محمد کلاباذی (م ۳۸۰ مق)

کلاباذی در باب دوم کتاب تحت عنوان «رجال الصوفیه» از سهیل در شمار قدامت صوفیه نام برده و تقریباً سی مورد از اقوال سهیل را نقل می‌کند. برخی به نقل از ابن سالم و مزین، ولی مطلب چندانی در باب شرح حال سهیل یا اصحاب او ندارد. جملاتی را از سهیل نقل کرده که شبیه آنرا نیز از جنید نقل کرده است. برخی از اقوال سهیل در التعرف را می‌توان در اللمع و حلیة الاولیاء یافت ولی اقوالی نیز در آن هست که در دیگر منابع قابل دسترس رویت نشد. در یک مورد نیز قول سهیل در باب تجلی را مبسوطاً شرح و بسط داده است. (ص ۱۲۱)

از مطالب قابل ذکر اینکه قول معروف امیرالمؤمنین (ع) «لو كشف الغطاء ما ازدت یقیناً» در این کتاب به سهیل تستری نسبت داده شده (ص ۱۰۳) و طرفه این که همین کلام در تهذیب الاسرار خرگوشی (ص ۱۹) به عامر بن قیس منسوب شده است.

۷- تهذیب الاسرار فی طبقات الاخیار،

از عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی نیشابوری

(م ۴۰۷)

باورینگ در لیستی که از منابع مربوط به سهیل ارائه کرده چون به نسخه این کتاب دسترسی نداشت فقط از قول آربری که نسخه کتاب را دیده، می‌گوید: شامل اطلاعات جالبی درباره سهیل است. این کتاب در شیوة تألیف از اللمع سراج الگو گرفته است و آنچه از نسخه‌های آن می‌شناسیم، فقط دو نسخه کامل و یک منتخب از آن است که یکی از دو نسخه مذکور مورخ ۸۴۸ هجری به شماره ۲۸۱۹ در کتابخانه برلین موجود است (فهرست برلین ۳: ۷۰۶) و نسخه دیگر متعلق به «المکتبة الوطنیه» واقع در مجتمع فرهنگی ابوظبی است که نسخه‌ای است کههن مورخ ۲۲ ربیع الاول ۶۰۸ هجری. منتخبی از تهذیب الاسرار درباره فرق بین ملامتیه و صوفیه به شماره ۲۸۲۰ نیز در کتابخانه برلین موجود است.

خرگوشی مجموعاً ۹۸ بار به مناسبت ذکر اقوال یا حکایات و کرامات از سهیل یاد کرده است که شمار قابل توجهی از اقوال را می‌توان در اللمع سراج و نیز در حلیة الاولیاء دیده و بخشی را بدون ذکر سند و بواسطه از شاگردان سهیل نقل می‌کند که قابل توجه است. اقوال دقیق از سهیل در باب توبه در میان دیگر اقوال منقول تمایز بیشتری دارد. از لابلای اقوال منقول از سهیل به نام سه تن از اصحاب دست می‌یابیم که از آنها با وصف «صاحب سهیل» یاد کرده:

۱- ابوعلی اصفهانی یحتمل لیلین الحسن ۳- عمر بن واصل غیری
حکایتی از سهیل در تهذیب الاسرار آمده مبنی بر وجود افعی در کنار سهیل و حیرت مرید از دیدن این واقعه؛ که استاد دکتر شفیع در هامش نسخه چنین مرقوم فرموده‌اند: «شبهه بوسعید و ازدها و مرید». و این تعلیقه صریح در انتساب شبهه همین داستان به بوسعید ابوالخیر است.

مطلب دیگر اینکه شاید قدیم‌ترین منبعی که داستان شقای یعقوب لیث بدست سهیل را نقل کرده همین تهذیب الاسرار (ص ۳۶۸) باشد.

۸- بهجة الاسرار، از علی بن عبدالله بن جهضم همدانی (م ۴۱۴)

ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۷۱: ۵۷۲) از او بعنوان «شیخ الصوفیه بالحرم» یاد کرده و باورینگ بدون اشاره به محل نگهداری نسخه آن می‌گوید فقط بخشی از کتاب در دست است که متضمن برخی اشارات سودمند به سهیل و شاگردان او است. چنان

که از مصارع العشاق (۱: ۷۹۱) برمی‌آید این جهضم، احمد بن محمد بن سالم (م ۳۵۶) را درک کرده و از او سماع حدیث و اجازه روایت داشته است بخشی از مطالب بهجة الاسرار درباره سهیل را می‌توان در حلیة الاولیاء، مصارع العشاق، مناقب الابرار ابن خمیس موصلی (م ۵۵۲) و تلبیس ابلیس یافت. شایان ذکر اینکه این حجر عسقلانی در لسان المیزان ۴: (۸۳۲) بر عجائب قصص موجود در بهجة الاسرار ایراد گرفته می‌گوید: شکی در نادرستی اقوال وی نیست. در سیر اعلام النبلاء نیز او را غیر ثقه و کاذب دانسته است (سر ۱۷: ۲۷۵ و ۲۷۶). در مصارع العشاق داستانی مبنی بر مکالمه خرس و سهیل از ابن جهضم نقل شده که ظاهراً از همین کتاب گرفته است.

۹- نور المریدین و فضیحة المذعین =

شرح التعرف از اسماعیل بن محمد بن عبدالله مستملی (م ۴۳۴)

کهن‌ترین متن صوفیانه به زبان فارسی است که به دست ما رسیده. این کتاب به خوبی نشان دهنده تأثیر سهیل بر صوفیه ۰۵۱ سال بعد از خود او است که چگونه برای شرح و فهم دقیق سخن وی می‌کوشند. این کتاب اطلاعات نو و جالبی درباره سهیل و کرامات وی دارد. مجموعاً ۳۱ بار در کتاب از سهیل یاد شده است. شارح در تبیین اقوال سهیل مبسوطاً به سخن می‌گوید و سعی در توجیه مشکلات کلام سهیل دارد و نوعاً به آیات قرآن استشهد می‌جوید و دفاع سختی از آراء سهیل به عمل می‌آورد.

در باب دوم کتاب به شاگردی سهیل نزد ذوالنون تصریح می‌کند و می‌گوید روزی که شروع به تدریس و ارشاد مریدان کرد، خبر از مرگ ذوالنون در مصر داد و یاران تاریخ آن روز را نوشتند و بعدها صدق اخبار سهیل روشن شد. شارح، این اخبار سهیل را از مقوله فراست می‌داند نه غیب گوئی (ص ۲۱۵).

۱۰- الرسالة فی علم التصوف = الرسالة

القشیریة از ابوالقاسم عبدالکریم بن هوزن قشیری (م ۴۶۵) فقیه اشعری خراسان.

وی این کتاب را به قصد ایجاد وفاق بین تصوف و فقه اشعری خطاب به صوفیه نگاشته است. در رساله حدود ۸۰ مورد از سخنان سهیل ذکر شده و در واقع سهیل جزء مشایخی است که بیشترین نقل قول از آنها در کتاب دیده می‌شود. کلیت شرح حال سهیل در این کتاب برگرفته از «طبقات» سلمی

است برخی از اقوال را نیز از کتاب اللمع سراج و بخشی از اقوال و حکایات را نیز به نقل از بهجة الاسرار ابن جهضم (م ۴۱۴) آورده و علاوه بر اینها تفصیلاتی در بدایت احوال سهل و کیفیت سلوک او آورده که منبع آن نامعلوم است و در کتب صوفیانه قبل از او، که در دست است، دیده نشده. عطار نیز در تذکرة الاولیاء تفصیلات حال سهل را از همین رساله برگرفته است.

قشیری از این دسته اصحاب سهل نقل قول می‌کند:

- ۱- ابوالحسن علی محمدالمزین (م ۳۲۸) ۲-
- ابومحمد احدبن محمبن حسن جریری (م ۳۱۱) ۳-
- عمروبن سنان ۴- ابن مروق.

داستانی از سهل حاکی از اخبار او درباره مرگ شاه بن شجاع کرمانی گزارش شده که شبیه اخبار سهل از مرگ نوالنون مصری است. حکایتی نیز در باب روز وفات سهل و فرود آمدن آسمانیان و تبرک جستن به جنازه سهل از کتاب بهجة الاسرار ابن جهضم نقل شده که در دیگر منابع دیده نشده. اما حکایات دیگری نیز در کتاب هست که شفاهاً به نقل از اصحاب سهل آورده است.

۱۱- کشف المحجوب، اثر ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری (م ۴۶۹)

مؤلف در اواخر عمر خویش **کشف المحجوب** را به پایان می‌رساند و مقصود وی از تألیف این کتاب شرح و تبیین عقاید عرفا بوده و نظری به جزئیات شرح حال صوفیان ندارد. وی مطالب خود را غالباً براساس شفاهیات صوفیانه رسم کرده، وی همچنین از برخی منابع همچون اللمع سراج تأثیر پذیرفته است. به علاوه آثاری چون تصانیف سلمی و قشیری برای جلابی شناخته شده است. ظاهراً کشف المحجوب اولین منبعی است که عقاید صوفیانه را در قالب مکاتب مشخص بررسی کرده است و مشخص کرده که تعالیم صوفیانه هر عارف به تشکیل کدام نحله منتهی شده است. یکی از ۱۲ مطلبی که جلابی برشمرده، مکتب سهلیه است که مریدان سهل آن را پایه‌گذاری کرده‌اند و شاید مراد وی همان سالمیه باشد.

۱۲- مصارع العشاق از ابوبکر جعفرین احدسراج (۴۱۷ - ۵۰۰)

وی مصنفی دقیق است و نقل اقوال او در غایت دقت است. وی اسناد روایات را با وسواس زیاد بیان کرده است. روایات و احادیث کتاب مشتمل است بر

روایات جاهلی و اسلامی اموی و عباسی که در باب عشق و عشاق نقل شده است. کتاب مشتمل بر ۲۲ جزء با اشعاری عاشقانه و تغزلی شروع می‌شود. وی برخی از اقوال سهل و حکایات مربوط به وی را در کتاب آورده است. از جمله حکایات، داستان مکالمه خرس و سهل است که خود مشتمل بر کرامتی از سهل است (جلد ۱، ص ۱۹۷). سراج این حکایت را به نقل از ابوالقاسم بن عبدالعزیز خیاط و او از ابن جهضم (م ۴۱۴) و او از ابن سالم نقل کرده است. و ظاهراً این داستان از جمله حکایات غریبی باشد که ابن جهضم در بهجة الاسرار آورده و ابن حجر عسقلانی بخاطر آنها مؤلف را ملامت کرده و متهم به دروغگوئی نموده.

برخی از اقوال سهل با اسناد مختلف به صورت مکرر نقل شده که حداقل فایده آن دستیابی به نام‌های بیشتری از اصحاب سهل است. که البته این خود نشانگر این است که مؤلف فرصت تهذیب و ویراستاری کتاب خود را نیافته است.

۱۳- احياء علوم الدين از ابو حامد محمدبن محمدغزالی (م ۵۰۵)

حدود ۶۰ بار در احياء علوم الدين از سهل و اقوال وی یاد شده که اغلب از قوت القلوب مکی اخذ شده، برخی از آنها نیز مأخوذ از رساله حلیه الاولیاء و تهذیب الاسرار خرگوشی است. وی از میان سخنان سهل به آن دسته از سخنان که به تصفیة باطن و دقایق احوال قلب و عجائب آن تعلق دارد، اعتنای خاصی دارد و در کتاب «أفة شهوة البطن والفرج» بر نظر سهل در فوائد گرسنگی تأکید دارد. وی هم چنین سهل را از وعظ سه گانه بصره می‌شمرد که از میان ۱۲۰ وعظ بصره مختصاً در علم الیقینی و احوال و اوصاف باطن سخن می‌گفته و مستمعین انگشتشمار داشته غزالی به اقوال تفسیری سهل نیز توجه خاصی دارد.

۱۴- زبدة الحقائق عین القضاة همدانی (م ۵۲۵ هجری) در تصانیف خویش به سهل توجه دارد. وی در زبدة الحقائق فصل ۷۳ که مبحث قدر را جزء طور ورای عقل می‌داند در پایان بحث، کلام دقیق سهل را شاهد بر استدلال و استنتاج منطقی خود می‌گیرد این تنها موردی است که در این کتاب از سهل یاد شده (زبدة الحقائق، ص ۹۴).

۱۵- تمهیدات عین القضاة در این کتاب مجموعاً پنج بار از سهل و کلام او یاد کرده و در پایان مباحث خویش بدانها استشهاد جسته مثلاً در

ص ۸۳۰ کلامی از سهل نقل کرده از مقوله تعبیرات حروفیان و اخذ معانی عرفانی از اشکال حروف و گویا از «رسالة الحروف» سهل اخذ شده باشد. برخی از اقوال تفسیری سهل را نقل کرده. او به نظریه سهل در باب لزوم ولی بعد از پیامبر و نیز نظر او در باب نور محمدی اعتنا دارد و بدان تکیه می‌کند (تمهیدات، صص ۸۳، ۴۷، ۲۴۸)

۱۶- شکوی الغریب عین القضاة در این اثر هم به مناسبت ذکر سالمیه و ابن سالم از سهل یاد می‌کند و بار دیگر او را در ردیف اکابر عرفا نام برده بر محنت کشیدن وی تأکید دارد و ظاهراً مقصودش کوچ وی از تستر به بصره است. وی در این اثر مجموعاً سه بار از سهل یاد کرده.

۱۷- کشف الاسرار و عدة الابرار از رشیدالدین ابوالفضل میبیدی (م ۵۳۰)

مجموعاً در تفسیر کشف الاسرار حدود ۲۴ مورد از اقوال سهل نقل شده، بخشی از اقوال وی در نوبه ثانیه و اغلب آنها در نوبه ثالثه آمده. بیشتر اقوالی که در کشف الاسرار آمده عیناً یا با نقل مضمون در کتاب اللمع و قوت القلوب مکی و حلیه الاولیاء آمده است. بخلاف توقع، هیچ نقل قولی از تفسیر سهل در کشف الاسرار دیده نمی‌شود.

۱۸- تلبیس ابلیس از ابوالفرج ابن الجوزی (م ۵۹۷)

سهل در این کتاب از جمله کسانی است که در نقد مسالک صوفیه نوک تیز حمله متوجه او است. مؤلف از منابع متقدم صوفیه مانند رساله قشیری، طبقات الصوفیه، سنن الصوفیه سلمی و بهجة الاسرار ابن جهضم و حلیه الاولیاء ابونعیم، اقوالی از سهل نقل کرده که ضمن تاختن به مؤلفان آن کتب به سبب استناد به اقوال و کردار سهل به نقد و رد کلام وی می‌پردازد:

وی بخلاف قول مشهور منابع صوفیه که علت خروج سهل از تستر را اظهار نظرش درباره «وجوب توبه» در هر نفس دانسته‌اند، به نقل از سلمی گوید: سهل را بدین سبب از شوشتر راندند که ادعا کرد ملائکه و اجنه و شیاطین در مجلسش حاضر می‌شوند و با وی گفتگو دارند. همین سخن بر عوام گران آمده موجب شد تهمت‌ها بر او بندند و او را از آن دیار برانند. وی همچنین روزه گشادن سهل به کاه را نکوهش می‌کند و خلاف سنت نبوی می‌داند. از جمله مسائل دیگر که قابل توجه است - به نقل از ابن جهضم که ظاهراً منقول از بهجة الاسرار اوست

مذاکره و محاجه ابو عبدالله زبیری با سهل را بر سر ادعای «حجة اللهی» سهل نقل می کند، سپس در صفحه بعد به نقل کلام سهل پرداخته آن را مخالفت قواعد شرع می داند. و در قسم تلبیسات ابلیس در تفاسیر ماثور برخی از اقوال تفسیری سهل را نکوهیده و تلویحاً آنها را مصداق تفسیر به رأی می داند. تفسیری که هیچ قرینه و شاهی در نصوص شرعی ندارد، فقط ذوقی است شبیه ذائقه شعرا. شگفت تر از همه اینکه جمله دقیق سهل در باب توکل و اکتساب را - که به نوعی جمع بین هر دو مقوله است - حمل بر نادانی و قلت دانش سهل می کند.

۱۹- اسرار التوحید از محمد بن منصور میهنی (م ۶۰۰)

مؤلف فقط دوبار به نقل از ابوسعید از سهل نقل مطلب کرده: یکی در باب خرقة و دیگری در باب دعوی و جز این دو مورد هیچ ذکر دیگری از سهل در کار نیست. (اسرار التوحید، صص ۲۰۱ و ۲۴۷).

۲۰- شرح شطحیات روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶) در شرح شطحیات که به تاریخ ۵۷۰ قمری تألیف کرده به برخی از شطحیات سهل پرداخته است. در اوایل کتاب چون محن صوفیه را نقل می کند از جمله ممتحنین صوفیه سهل را نام می برد و گوید که او را از تستر براندند که البته شاید مقصود از تعبیر راندن، اخراج یا تبعید به معنای مصطلح آن نباشد بلکه کوچیدن وی در اثر رنجش از ششتریان را در نظر داشته. کرامتی را نیز از سهل نقل کرده.

وی سه شطح از جملات شطح آمیز سهل را شرح کرده. شطح اول مشتمل بر محاجه های است که سهل با فقهای، تستر بر سر اثبات حجه اللهی سهل بر ملائکه و حجة اللهی گوسفند وی بر فقها و علماء داشته.

۲۱- مشرب الارواح اثر دیگر روزبهان است که آن را در بیان مقامات عرفا تألیف کرده و بسال ۵۷۹ هجری آن را به پایان برده است وی برخی از مضامین اقوال سهل را مکرر آورده و به نظر سهل در باب معجزه و کرامت نیز اشاره دارد. و بر نظر سهل در باب رهگشا بودن گرسنگی و امساک تأکید دارد.

۲۲- عرائس البیان فی تفسیر القرآن اثر دیگر روزبهان است که به انضمام تفسیر ابن عربی در مطبوعه نوکلشور به چاپ رسیده است. روزبهان

در این تفسیر شمار قابل توجهی از اقوال تفسیری سهل را نقل کرده و به بسیاری از اقوال وی استشهاد می جوید. وی بخشی از اقوال سهل را از حقائق التفسیر سلمی اخذ کرده.

۲۳- الفتوحات المکیه محیی الدین عربی (م ۶۳۸) در این کتاب سخت تحت تأثیر عقیده سهل درباره تطبیق مقامات و درجات اهل بهشت با مقامات و مراتب اهل عرفان و سلوک به همان شیوه که در تفسیر آیه شریفه «لترکبن طبقة عن طبق» (سوره ۸۴، آیه ۱۹) است که درجات اولیاء را به همان شیوه تقسیم کرده و هریک را به درجه حسیه و درجه معنویه بخش نموده و معتقد است از جمله کسانی که تمامی این مراحل را طی کرده و به ذروه اعلی آن رسیده اند، می توان به بایزید بسطامی و سهل تستری اشاره کرد (فتوحات ۲: ۲۵). در اغلب منابع صوفیه راجع به دغدغه سهل که به دنبال پاسخ آن راهی عبادان شد و حبیب عبادانی پاسخ او را داد سخن گفته اند ولی کسی از اصل پرسش سهل سخن نگفته و ابن عربی - بنا به منابع موجود - ظاهراً اولین کسی است که از دغدغه سهل یعنی سجده قلب سخن گفته و تاکنون منبع سخن او نامعلوم است و اگر از مکاشفات شخصی خود او نباشد، بایستی از منبعی نقل کرده باشد که فعلاً بر ما پوشیده است.

۲۴- فصوص الحکم ابن عربی در این کتاب نیز مقولات و اقتباساتی از سهل دارد از جمله در فص کلمه اشحاقیه و فص کلمه اسماعیلیه که در باب سر ربوبیه و امتناع بطلان آن بحث مبسوطی دارد و مصحح آن ابوالعلاء عقیفی نیز در بخش تعلیقات، توضیحاتی درباره آن آورده. محیی الدین هم چنین به مسأله سجده قلب، که ظاهراً اولین بار توسط سهل مطرح شده، در این کتاب عنایت خاصی دارد.

۲۵- الجواب المستقیم عما سأل عنه الترمذی الحکیم ابن عربی در این کتاب نیز مطالبی راجع به سهل دارد. وی در این رساله به پرسش هایی که حکیم ترمذی در فصل چهارم کتاب ختم الاولیاء خود تحت عنوان «المسائل الروحانية» آنها را مطرح کرده است پاسخ داده است.

۲۶- بلغه الغواص ابن عربی در این کتاب مکالمه سهل و ابلیس را نقل کرده است (شذرات الذهب ۱: ۱۸۴).

۲۷- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه از عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵)

مؤلف در این کتاب مجموعاً ۲۴ بار از سخنان سهل بهره برده که اغلب از عوارف المعارف سهروردی متأثر است ولی در برخی موارد که کلام تعقیداتی دارد شرحی بر کلام سهل افزوده است. حکایتی نیز مشتمل بر گفتگوی سهل با مرد بادیه نشین نقل می کند که در منابع قابل دسترس ندیده ام. برخی اقوال سهل را نیز تکرار کرده و در مناسبت های مختلف بدان استشهاد جسته است.

۲۸- عوارف المعارف از شهاب الدین عمر سهروردی (۵۳۹-۲۳۶)

از جمله متون درسی صوفیه است و بیش از ۳۰ بار از سهل نقل قول شده که می توان آنها را برگرفته از حلیة الاولیاء، رساله قشیریه و کتاب اللمع دانست. برخی از اقوال تفسیری سهل مورد توجه قرار گرفته است.

۲۹- اوراد الاحباب و فصوص الآداب از ابوالمفاخر یحیی باخرزی (م ۷۳۶)

مؤلف به تاریخ ۷۲۴ هجری تألیف خود را به پایان برده است و ۱۷ مورد از اقوال سهل و شاگردان و حکایات مربوط به وی یاد کرده که مبتنی است بر اطلاعات طبقات الصوفیه سلمی، قوت القلوب، اللمع سراج، رساله قشیریه و عوارف المعارف، حکایات و اقوالی را نیز از سهل نقل کرده که در دیگر منابع دیده نشد از جمله دستور العمل سهل راجع به شیوه ذکر و حکایتی در تأکید سهل بر نترسیدن صوفی. وی همچنین حکایتی از اصحاب سهل آورده بیانگر این که اصحاب سهل پس از وفاتش در حلقه مریدان جنید درآمدند.

۳۰- الکواکب التدریه از عبدالرؤف مناوی (م ۱۰۳۳). وی چند صفحه از کتاب خویش را به سهل اختصاص داده است و حکایت سهل و حبیب عبادانی را از فتوحات مکیه برگرفته است. برخی از اقوال محیی الدین ابن عربی درباره سهل را نیز آورده است.

۳۱- نسیم الریاض فی شرح شفاء القاضی عیاض از شهاب الدین محمد خفاجی مصری (م ۱۰۶۹) قاضی عیاض بن موسی اندلسی (م ۵۴۴) در کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی برخی از اقوال سهل و اغلب اقوال تفسیری وی را نقل کرده. شهاب الدین خفاجی نیز در شرح خویش بر الشفاء برخی از اقوال سهل را شرح کرده است.

۳۲- المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء از فیض کاشانی (م ۱۰۹۱).

فیض این کتاب را به قصد ویراستاری و تهذیب احیاء علوم‌الدین غزالی نگاشته است و در حقیقت احیاء العلوم را شیعی کرده. وی اغلب نقل قول‌های غزالی از سهل را حفظ کرده مگر آنجا که صبغه تسنن قوی است.

۳۳- طرائق الحقائق از معصوم علیشاه (م)

(۱۲۱۲)

مؤلف در جای‌جای کتاب از اقوال و احوال سهل و مکاشفاتی که مربوط به سهل است سخن می‌گوید. مطالب وی غالباً مأخوذ از فتوحات ابن عربی، احیاء غزالی، تلویحات شیخ اشراق و نفحات‌الانس جامی است. ارجاعاتی نیز به مجالس المؤمنین قاضی نوراله شوشتری دارد. در باب ولایت مطلقه به نظر سهل در این باب توجه دارد.

۳۴- نتایج الافکار القدسیه از مصطفی العروسی

(م ۱۲۹۳)

حاشیه‌ای است بر «شرح رساله قشیریه» از زکریا انصاری (م ۹۲۶). وی برخی از اقوال سهل را که در رساله قشیریه آمده شرح و بسط داده است.

۳۵- الجند فی السلوک الی ملک

المملوک از اسعد محمد سعید صاغرچی (معاصر)

مؤلف از معاصرین است و کتاب را براساس رساله قشیریه تصنیف کرده. مطلب قابل توجهی در آن درباره سهل نیست جز حدیث معروف «الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا» که در مجامع حدیثی به نبی اکرم (ص) یا امیر المؤمنین (ع) منسوب شده است. در این کتاب به سهل تستری منسوب شده

۳۶- الجنه فی وصف الجنه (ص ۷۶)

مؤلف آن را نشناختم و کمال جعفر در «من تراث الصوفی» بدون انتساب به مؤلف از آن نقل می‌کند. از جمله مطالب این کتاب حکایتی است که در سخاوت سهل نقل شده و آن اینکه مادر و برادران سهل از بذل و سخاوت سهل به عبدالله بن مبارک زاهد شکایت بردند و سهل با پاسخی آنها را قانع ساخت. شگفتی در این است که سهل متولد سال ۲۰۰ هجری قمری چگونه می‌تواند عبدالله بن مبارک متوفای ۱۱۰ هجری را درک کرده باشد. مگر اینکه عبدالله بن مبارک دیگری را فرض کنیم.

ملحقات

ذم الکلام از خواجه عبدالله انصاری

هروی (م ۴۸۱)

ماسینیون در مصائب حلاج، ص ۴۷ حکایتی از

ذم الکلام خواجه عبدالله (نسخه خطی لندن، ک ۳۱۱ الف) راجع به سهل نقل می‌کند که در منابع پیش از این ندیده‌ام و آن اینکه: «روزی سهل از گوشه عزلت خود به در آمد تا به دیدار ابو داود سجستانی محدث نامی برود و زبانی را که آنهمه حدیث بیان کرده ببوسد». وی از این حکایت برای اثبات اهل الحدیث بودن سهل استفاده می‌کند. (ر.ک مصائب حلاج، ص ۴۷).

شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی «شیخ اشراق» (م ۵۸۷) در **التلویحات العرشیه** (مطبعة المعارف ۱۹۴۵) سخن از خلسه‌ای دارد که طی آن ارسطو را می‌بیند و مفاوضاتی را با او دارد. در پایان کلام چون سخن بذکر ارباب شهود مثل سهل می‌رسد ارسطو در جواب گوید: «أولئك هم الفلاسفة حقاً». و نیز همو در **المشارع و المطارح** (ص ۵۰۳) تعبیر عجیبی درباره سهل دارد و آن اینکه گوید: «فخمیره یونانیین وقعت الی احمیم و منه نزلت الی سیار تستر و شیعته، واما خمیره الخسروانیین فی السلوک فهی نازلة الی سیار بسطام و من بعده الی فتی بیضاء». حاصل کلام اینکه سهروردی بنا به تقسیم‌بندی که برای حکمت قائل است، خمیره حکمت یونانیان را نزد ذوالنون و پس از او نزد سهل تستری می‌داند و خمیره حکمت پهلویان را نزد بایزید بسطامی و حلاج. و این خود بیانگر علتو شأن آنان نزد شیخ اشراق است.

روضه الفریقین از مؤمل بن مسرور شاشی مروی (م ۵۱۶) از علمای حنفی مذهب قرن ۵ و اوایل قرن ۶ هجری است در کتاب روضة الفریقین کرامتی از سهل مربوط به بیماری اواخر عمر او را نقل می‌کند. (ر.ک: روضة الفریقین، ص ۲۶۱)

تبصره العوام لمعرفة مقالات الانام از

سیدمرتضی داعی‌رازی. مؤلف بتاريخ ۶۰۰ هجری از تألیف فراغت حاصل کرده است. و کتابی است حول دفاع از مذهب شیعه. وی باب هفدهم کتاب را به نقد صوفیه و اقوال آنها اختصاص داده است که منبع نقلش اغلب رساله قشیریه است. وی کرامات منسوب به سهل در باب گرسنگی و چگونگی روزهداری و افطار سهل راجزء خرافات صوفیه به حساب آورده. (ر.ک تبصره العوام).

تذکره‌ها یا طبقات رجال صوفیه

۱- **طبقات الصوفیه** از ابو عبدالرحمن محمد بن الحسن بن محمد بن موسی ازدی سلمی (م ۴۱۲).

طبقات سلمی کهن‌ترین تذکره موجود صوفیه است که در اواخر قرن چهارم هجری تدوین شده است و ظاهراً به نوعی تکمله تاریخ‌الصوفیه سلمی است که اکنون در دست نیست. باید توجه داشت که یقیناً سلمی اولین تذکره‌نویس صوفیه نیست بلکه پیش از او بزرگانی بدین کار اهتمام داشته‌اند؛ چون خود سلمی در کار خود از آثاری چون **طبقات النساک** ابوسعید ابن‌الاعرابی (م ۳۴۱) و **اخبار الصوفیه و الزهاد** ابوبکر زاهد نیشابوری (م ۳۴۲) و جز آن استفاده کرده است. این کتاب اختصاصی به شرح حال ۱۰۵ تن از عرفای قرن ۳ و ۴ هجری دارد و برسیبیل ندرت شرح حال برخی از رجال قرن ۲ در آن موجود است.

وی در آغاز، شرح حال مختصری از سهل آورده و تقریباً می‌توان گفت دقیق‌ترین قول درباره ارتباط سهل با ذوالنون را بدین عبارت آورده است: «شاهد ذوالنون المصری سنه خروجه الی الحج بمکه»: بر خلاف کسانی که قائل به مصاحبت سهل با ذوالنون و حتی شاگردی نزد وی شده‌اند. وی هم‌چنین ۲۸ جمله از اقوال سهل را با ارائه دقیق اسناد و سلسله روایان نقل می‌کند که از فوائد آن علاوه بر اصالت، این است که لیست قابل توجهی از اصحاب و شاگردان سهل به دست می‌آید و آنچه اعتماد بر این کتاب را دو چندان می‌کند این که اغلب منابع مهم قرن ۵ مانند رساله قشیریه، حلیه الاولیاء و طبقات الصوفیه انصاری بر این کتاب تکیه دارند. (طبقات الصوفیه ج ۱ صص ۲۰۶-۲۱۱).

۲- حلیه الاولیاء از ابونعیم احمد بن عبدالله

اصفهانی (م ۴۳۰)

این کتاب مشتمل بر شرح حال و اقوال مأثور تقریباً ۶۰۰ نفر از زهاد عرفا است که مؤلف به تاریخ ۴۲۲ هجری از تألیف آن فراغت حاصل کرده است. وی انبوهی از سخنان سهل را از منابع کتبی و شفاهی گرد آورد. منابع کتبی عبارتند از: ۱- کتاب عبدالجبار بن شریاز نهرجویی ۲- اللمع سراج ۳- طبقات الصوفیه سلمی.

منابع شفاهی وی نه نفر از اصحاب سهل‌اند که معمولاً با یک یا دو واسطه از آنها نقل می‌کند. بخش مهمی از اقوال سهل را نیز به روایت از پدرش نقل می‌کند. وی شرح حال سهل را از طبقات الصوفیه سلمی نقل کرده. ابونعیم در نقل اقوال و اسناد روایت اعم از کتبی و شفاهی به غایت دقیق است و همین دقت، اتقان و اعتبار کتابش را افزون می‌کند. وی

یقیناً از میان انبوه اطلاعاتش راجع به سهل فقط بخشی را برگزیده. وی در حلیه الاولیاء پس از شرح حال سهل تستری، شرح حال سهل بن عبدالله الفرغان اصفهانی (م ۲۷۶) را آورده و در به جهت عدم خلط بین دو سهل، وصف زاهد را به تستری می‌افزاید.

از عجائب این کتاب اینکه قول مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه» که منسوب به امام علی (ع) است را به سهل نسبت داده است و گوید که کسی از سهل درباره این قولش سؤال کرد که او پاسخی داد (۱: ۸۰۲) و نیز طلب العلم فریضه علی کل مسلم (۱: ۰۰۲).

۳- طبقات الصوفیه از خواجه عبدالله انصاری (م ۱۸۴) (صص ۱۳۳-۱۳۶)

این کتاب نخستین طبقات صوفیه به زبان فارسی است و نباید تصور کرد که وی در این کتاب صرفاً تکیه بر طبقات سلمی داشته بلکه با تأکید بر اینکه طبقات سلمی از منابع اصلی انصاری در تألیف طبقات خود بوده ولی طبقات انصاری ترتیب متفاوتی با طبقات سلمی دارد، دیگر این که مطالب فراوانی مأخوذ از منابع کتبی که دهتای آنها در متن طبقات مذکور است و همچنین اطلاعات شفاهی که از مصاحبین و مشایخ خود در خاطر داشته و در طبقات سلمی نیست به این کتاب افزوده است. وی شرح حال سهل را در طبقه ثانیه آورده. مأخذ اصلی وی در ترجمه سهل همان طبقات سلمی است و چون از کتب املاتی خواجه است در نقل اقوال دقتی در اسناد ندارد. برخی اقوال سهل در این کتاب را می‌توان در اللمع سراج، تهذیب الاسرار خرگوشی و حلیه الاولیاء دید و گویا به آنها مراجعه داشته است. وی گوید: ریاضت سهل ۶۰ ساله بوده و این بخلاف تصریح قشیری در رساله است (ص ۰۴) و یافعی در مرآة الجنان (۲: ۱۰۲) سال‌های ریاضت وی را ۲۰ می‌داند. انصاری به خلاف اکثر منابع وفات سهل را ۲۷۳ هجری می‌داند ولی قرآینی بر بطلان آن موجود است: یکی این که ابویوسف احمد بن محمد بن قیس در سال ۲۷۵ تفسیر سهل را نزد او می‌شنود (مقدمه تفسیر)، و دیگر اینکه ابونعیم در حلیه الاولیاء (۱: ۲۰) در شرح حال سهل بن عبدالله فرغان اصفهانی تاریخ وفات وی را ۲۷۶ اعلام و تصریح می‌کند که پیش از سهل وفات کرده است.

۴- مناقب الابرار و محاسن الاخیار از ابن خمیس موصلی (م ۵۲۲). این کتاب براساس

رساله قشیری تألیف شده و شرح حال سهل در این کتاب خلاصه‌ای است از طبقات سلمی و رساله قشیری.

۵- صفه الصفوه از عبدالرحمن ابن الجوزی (۵۱۰-۵۹۷)

کتابی است مشتمل بر احوال و اقوال بزرگان زهد و صوفیه، مؤلف ذیل عنوان «من اصطفی من اهل تستر» اقوالی از سهل را به نقل از حلیه الاولیاء و برخی را به اسناد خویش نقل کرده. وی همچنین از گوسفندی سخن می‌گوید که به نزد سهل می‌آمد تا شیرش را بدوشد. در پایان نیز ترجمه مختصری از سهل آورده است. از مهمترین اقوالی که نقل می‌کند این که سهل مجالس علما را هم پایه مجالس انبیا می‌داند. (طبقه الصفوه ۴: ۶۴-۶۶)

۶- تذکرة الاولیاء از فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (م ۶۲۷)

مؤلف، تذکرة الاولیاء را در اواخر عمر خویش براساس طبقات الصوفیه انصاری (م ۴۸۱) تألیف کرد. وی در شرح حال سهل مطالبی را از رساله قشیری و حلیه الاولیاء به مطالب انصاری افزوده و چندین بار نیز در شرح حال دیگران از سهل یاد کرده است.

۷- سیر اعلام النبلاء از شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸)

از منابع نسبتاً متأخر ولی مبتنی بر متون کهن و قابل اعتماد است. چند نفر از اصحاب سهل که ذهبی از آنها روایت می‌کند عبارتند از: ۱- ابومحمد الجریری ۲- عباس بن عصام ۳- محمد المنذر الجهیمی ۴- عمر بن واصل العنبری ۵- ابن درستویه (صاحب سهل) وی شرح حال سهل را در بیشتر به نقل از حلیه الاولیاء ابونعیم و طبقات الصوفیه سلمی آورده است. این قول سهل که با «اصولناستة» آغاز می‌شود و با عباراتی افزون از دیگر منابع نقل کرده است. همچنین به نقل از ذم الکلام هروی (م ۴۸۱) و علی بن الحسین الدقیقی اقوالی را از سهل نقل می‌کند که نشانگر اهتمام سهل به امر کتابت حدیث است.

در آخر ذهبی در نقل تاریخ وفات سهل، تاریخ ۲۷۳ هجری را ناصواب شمرده و تصریح به صحت تاریخ ۲۸۳ هجری می‌کند، و این دقیقاً بعکس اظهار نظر هروی در طبقات الصوفیه است (ص ۱۳۳). سیر اعلام النبلاء ۱۳: ۳۳۰-۳۳۲.

۸- تذکرة الحفاظ شمس‌الدین محمد

بن عثمان ذهبی، در این کتاب ذیل شرح حال ابن خراش شیعی (م ۳۸۱) به مناسبت وفات سهل در آن سال از او با عنوان «شیخ الصوفیه» یاد می‌کند. تذکرة الحفاظ ۲: ۶۸۵.

۹- مرآة الجنان و عبرة اليقظان از عقیف‌الدین عبدالله بن اسعد یافعی (م ۷۶۸).

کتابی تاریخی و تراجمی که حوادث تاریخی بالاخص وفیات اعلام را به ترتیب سنوات بیان کرده است. وی شرح حال سهل را ذیل حوادث سال ۲۸۳ قمری که سال وفات او است آورده. این شرح حال حاوی نکته جدیدی نیست و اغلب برگرفته از رساله قشیری و حلیه الاولیاء است. حکایت یعقوب لیث و سهل که اولین بار در حلیه الاولیاء آمده در این جا قدری با آن متفاوت است. مرآة الجنان ۲: ۲۰۰.

۱۰- روض الریاحین فی مناقب الصالحین

از دیگر تصانیف یافعی است مشتمل بر پانصد حکایت از صوفیان با اقوال و اشعار مناسب که برخی از آن حکایات مربوط به سهل است و نسخه‌های خطی از این کتاب مورخ ۲ ربیع‌الآخر ۱۲۶۱ هجری بشماره ۱۶۱۶۰ در کتابخانه مجلس موجود است. منتخبی از کتاب نیز در هامش قصص الانبیاء ثعالبی بدون ذکر تاریخ در مصر چاپ شده (ظاهراً اوائل قرن ۴۱) که مجموعاً پنج حکایت از سهل در آن وجود دارد که البته یکی از آنها با انتساب به «عبدالله تستری» آمده که مقصود باید همان سهل باشد. باورینگ در نقد این کتاب گوید: یافعی برخی سخنان و حکایات را به سهل تستری نسبت داده که در منابع کهن تر دیده نمی‌شود. باید گفت نظر به این که یکی از حکایات این کتاب «مکالمه خرس با سهل» است که مصارع العشاق سراج از بهجة الاسرار

ابن جهضم (م ۴۱۴) نقل کرده، و نیز این که شیوه و سیاق حکایات و غرابت آنها از همان دست است که ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۷۱: ۵۷۲) بخاطر آنها بر ابن جهضم خرده گرفته؛ می‌توان احتمال داد که منبع یافعی در نقل این حکایات غریب همان بهجة الاسرار باشد. ر.ک: (منتخب روض الریاحین، صص ۲۲۳-۲۲۷)

۱۱- طبقات الاولیاء از ابن الملقن سراج

الدین عمر بن علی المصري (م ۸۰۴) شرح حال سهل در این کتاب منحصر به ترجمه بسیار مختصری از سهل و چند حکایت از کرامات وی. از جمله حکایتی غریب مشتمل بر مسلمان

شدن یک زرتشتی و جانشینی وی بعد از سهل.
(Bowering, MN, p.38.)

۱۲- **نفحات الانس** از نورالدین عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸)

این کتاب در واقع تحریر دیگری از طبقات الصوفیه انصاری (م ۸۴) است با افزوده‌هایی از برخی منابع چون: حلیه الاولیاء، رساله قشیریه، روض الریاحین یافعی و جز آن و نیز اطلاعات شخصی و مشاهدات عینی مؤلف. وی سال ۸۸۱ هجری از تألیف فراغت حاصل کرد. شرح حال سهل در نفحات بیشتر همان مطالب طبقات انصاری است و مختصری نیز از تذکره الاولیاء عطار نیشابوری.

در پایان ترجمه سهل کرامتی را از سهل نقل می‌کند حاکی از ریش در آوردن امردی به دعای سهل، که همین مطلب در یکی از منابع به کسی از مجانبین نسبت داده شده است. «نفحات الانس، صص ۶۷، ۶۶».

۱۳- **الطبقات الکبری** از عبدالوهاب شعرانی (م ۹۳۷)

وی در این کتاب مدخلی را به سهل نسبت داده و بخش قابل توجهی از اقوال وی را نقل کرده. از جمله مطالب نو این کتاب که در دیگر منابع تاکنون دیده نشده این که شعرانی از جمله مشایخ سهل کسی بنام «خالد» را نام می‌برد که شناخته نشد. از مضامین مهم دیگر کتاب مذاکره مبسوطی است که ابو زکریا مساجی و عبدالله زبیری بر سر ادعای ولایت سهل در مکه با او داشته‌اند. قابل ذکر این که شعرانی در اینجا مرتکب خطائی شده و آن این که ملاقات سهل و ذوالنون مصری در سفر حج را به سال ۲۷۳ قمری یاد کرده است حال آنکه به شهادت منابعی چون تاریخ بغداد (۸: ۷۹۳) و حلیه الاولیاء (۹: ۲۶۳) ذوالنون به سال ۲۴۵ یعنی ۲۸ سال قبل از تاریخ مذکور در گذشته است. (الطبقات الکبری ۱: ۶۶-۸۶)

۱۴- **الانوار القدسیه** اثر دیگر شعرانی (م ۹۳۷) است که در هامش همان الطبقات الکبری بچاپ رسیده. وی در این کتاب فقط برخی از اقوال سهل را نقل کرده است.

۱۵- **طبقات المفسرین** از شمس‌الدین محمدبن علی داودی (م ۹۴۵)

داودی در طبقات المفسرین سهل را در شمار مفسرین ذکر کرده ولی مع الاسف فقط عنوان سهل در کتاب درج شده و ذیل آن به صورت نانوشته

باقی مانده است و ظاهراً در نسخه اصل چنین بوده است.

۱۶- **مجالس المؤمنین** از قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹)

آنچه در شرح حال سهل آورده از رساله قشیریه و حلیه الاولیاء برگرفته شده. داستان شفای یعقوب لیث بواسطه سهل را بگونه‌ای تقریباً متفاوت نقل کرده که منبع آن معلوم نشد. همچنین مشاهده خود از خانه سهل و مزار مادر او را گزارش کرده است.

قاضی در پایان بحث قولی از سهل را به نقل از تذکره ابن عراق (نورالدین علی ابن عراق) آورده و با استدلال مبسوط پیرامون آن و قرائن کلام، تشیع وی و اعتقادش به صاحب الزمان (عج) را اثبات می‌کند، تأکید دارد که تعبیر وی از سلطان در جمله «السلطان هو القطب لولا القطب مدرات الریح الخ» همانا صاحب الزمان (عج) است و لا غیر. وی همچنین بمناسبت نام بایزید از علو مقام سهل سخن گفته است. (مجالس المؤمنین، ۲: ۳۳)

۱۷- **سفینه الاولیاء** از محمد داراشکوه (م ۱۰۶۹)

تذکره‌ای است فارسی در شرح حال بزرگان زهد و تصوف و از خلفای راشدین تا زمان مؤلف را در برمی‌گیرد. خانم دکتر معتمدی این کتاب را تصحیح کرده و اکنون زیر چاپ است. مؤلف حنفی مذهب است و سخت به معتقدات خود پایبند، وی سهل را یک صوفی حنفی مذهب می‌داند. و در این جا بمناسبت «سطوری در باب مذاهب سهل نگاشته می‌شود:

یکی از مؤیدات این قول، کلامی است که کوپریلی زاده (م ۱۱۳۲) در کتاب «کلمات سهل بن عبدالله التستری و مناقبه» از سهل نقل می‌کند که: سئل سهل: متى يعلم الرجل أنه على السنة والجماعة؟ قال: إذا عرف من نفسه عشر خصال: فلان و فلان و لا یتک المسح علی الخفین» هر چند شافعی نیز به مسح خف جواز داده اما تأکید بر آن بدین شیوه که از سهل نقل شده از منفردات حنفیه است چنانچه حنفیه حدیثی از عایشه نقل می‌کند حاکی از طعن در آنکه به مسح خف معتقد نیست، برای تفضیل می‌توان به صلاة مسعودی مراجعه کرد. اما قاضی نورالله در تعلیقه‌ای که خود بر مجالس المؤمنین نوشته (به گفته محدث ارموی در تعلیقات فردوس، ص ۱۹۰) تصریح دارد که اهالی شوشتر قبل از شروع تشیع، قاطبه بر مذهب شافعی بوده‌اند

و حنفی بودن اهالی شوشتر که مورد ادعای صاحب نزهة القلوب است را رد می‌کند همچنان که داعی رازی نیز در تبصرة العوام صریحاً اهالی خوزستان را شافعی معتزلی می‌یابد.

۱۸- **خزینة الاصفیاء** از غلام سرور لاهوری تذکره‌ای است در شرح حال عارفان و زهاد از صدر اسلام تا زمان مؤلف و بخش قابل توجهی از تراجم مربوط به عرفا و صوفیه شبه قاره هند است. باورینگ گوید: بیشتر این کتاب مبتنی بر کتاب سفینه الاولیاء داراشکوه (م ۱۰۶۹) است. وی تصریح به حنفی بودن سهل دارد و حکایات جالبی را در باب سهل آورده که در منابع شایع کمتر دیده شده. وی گوید سهل ولی مادرزاد بوده است و می‌فرموده: وقتی که حق تعالی «الست بریکم» فرمود و من «بلی» گفتم را بیاد دارم.

مؤلف در پایان ماده تاریخ وفات سهل را به هر دو روایت: ۳۷۲ و ۲۸۳ هجری به نظم فارسی در آورده است. (خزینة الاصفیاء، ۲: ۱۶۲-۱۶۵)

۱۹- **روضات الجنات** از سید محمدباقرین زین‌العابدین موسوی خوانساری (م ۱۳۱۳)

شرح حال تستری در این کتاب اغلب برگرفته از رساله قشیریه و اندکی از وفیات الاعیان ابن خلکان است. اشارتی نیز به قول ذهبی (م ۷۴۸) در سیر اعلام النبلاء درباره تعیین تاریخ فوت سهل دارد. مؤلف بخش پایانی شرح حال سهل را به نقد او اختصاص داده و موارد مخالفت کلام با نصوص شرعی را روشن می‌کند و او را به سبب تجدید مراسم رهبانیت که در اسلام منسوخ اعلام شده، و روزه وصال و نیز به سبب تصریح وی بر ترک روایت از ائمه معصومین (ع) با استدلالی که به توهین اهل بیت (ع) می‌انجامد بشدت نکوهش می‌کند. قابل توجه این که وی در پایان به نقل از برخی بزرگان مزار سهل را در شوشتر می‌داند و این بخلاف تصریح ابن بطوطه (۱: ۸۹۱) است که گوید قبر سهل را در مزارات بصره دیده که بر سنگ قبرش نام و تاریخ وفات او حک بوده است. ظاهراً ایشان مزار مادر سهل شوشتر را که قاضی نورالله در مجالس المؤمنین (۲: ۳۳) که از آن یاد می‌کند، قبر خود سهل فرض کرده است. (ر.ک: روضات الجنات ۴: ۹۳)